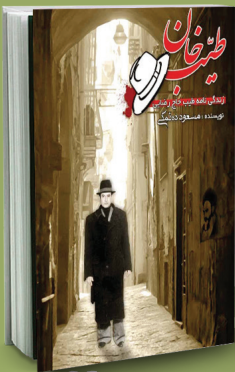


رمان مسعوددهنمکی درباره طیب حاج رضایی «طیب خان» خواندنی شد



پژوهش تبدیل به روایتی داستانی از زندگی حاج رضایی شد. جلد نخست این مجموعه، تولد طیب و دوران کودکی او تا سال ۱۳۳۹ را روایت می‌کند. در این جلد تلاش شده چهره اولیه طیب به‌طور شفاف ترسیم شود. جلد دوم کتاب نیز به وقایع سال‌های پایانی حیات شهید طیب حاج رضایی، از روی گردانی از رژیم پهلوی، تا شرکت در قیام مردمی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و شهادت در ۱۱ آبان همان سال اختصاص دارد. دهنمکی در بخشی از مقدمه این اثر می‌نویسد: این کتاب محصول قریب به ۱۰ سال تحقیق، پژوهش و مصاحبه با بستگان، دوستان و صاحب‌نظران و چهره‌های فعال سیاسی و اجتماعی معاصر با دوران زندگی طیب حاج رضایی و کنکاش و بررسی صدها سند مکتوب و شفاهی است.

طیب حاج رضایی از لوطی‌های مشهور و قدیم تهران بود که در دوران کودکی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به نفع دودمان سلطنت پهلوی علیه دولت مصدق به فعالیت پرداخت اما پس از آن تغییر رویه داد و به انقلابیون نهضت اسلامی پیوست و سرانجام در یازدهم آبان ماه ۱۳۴۲ در میدان تیر یادگان حشمتیه تهران اعدام شد و در قسمت شرقی حرم شاه‌عبدالعظیم به خاک سپرده شد. مسعود دهنمکی با موضوع مروری بر زندگی و شخصیت طیب حاج رضایی کتابی درباره این مرد بزرگ که به حر انقلاب معروف شده، نوشته است. پیش از این دهنمکی تصمیم داشت براساس این پژوهش فیلمنامه‌ای تولید کند و اثری سینمایی با محوریت وی را به مرحله تولید ببرد که در نهایت با میسر نشدن این موضوع، این

همشهری پایداری



یک شبه ده صد ساله رفتند

آتنا عباسیان
دبیر پایداری

در میان صفحات تاریخ بشریت، انسان‌های زیادی بودند که در مسیر خطا و اشتباه مدت‌های طولانی از عمر خود را سپری کردند اما یکباره دست عنایت الهی مسیر سرنوشت‌شان را تغییر داد و گذشته خود را جبران کرده و سبک‌بال به سوی خدا بازگشتند. در تاریخ انقلاب اسلامی و دفاع مقدس هم همینطور، کم نیستند آدم‌هایی که به تعبیر امام خمینی (ره) ده صد ساله را یک شبه طی کردند. انقلاب اسلامی همانطور که روی دل‌های بیدار و آگاه تأثیر گذاشت، بر دل‌های افراد دیگری از جامعه نیز تأثیرات عمیقی گذاشت؛ آنهایی که یکباره با یک تلنگر به خود آمده و از خواب غفلت بیدار شدند و خود را در میان انقلابیون و رزمندگان دیدند. داستان توبه و حضور لوطی‌ها و داش‌مشتی‌ها در دفاع مقدس ماجراهایی شنیدنی و خواندنی دارد. افراد بامرامی که حضورشان روحیه مردانگی و جوانمردی را در جبهه پخش می‌کرد و شجاعت‌شان باعث رعب و وحشت دشمن می‌شد. کسانی که تا قبل از حضور در جبهه، کسی فکرش را هم نمی‌کرد روزی از گذشته خود توبه کنند و عاقبت به خیر شوند چه رسد به اینکه با شهادت به دیدار حق بروند و همچون تواب روز عاشورا، حر ریاحی به جرگه خوبان بپیوندند.

در این شماره از ضمیمه پایداری تلاش کرده‌ایم در حد توان بگوییم که راه توبه و طریق الهی هیچ‌گاه مسدود نیست و هر زمان که انسان اراده کند که به مسیر خدا برگردد بی‌شک دست یاری خدا و همراهی می‌کند. اما ذکر چند نکته در ابتدای راه لازم است. روایت زندگی این افراد به این معنا نیست که با گفتن معصیت‌های این عزیزان، سعی در گناه را کوچک جلوه دهیم بلکه می‌خواهیم بگوییم چنان درهای الهی به روی بندگانش باز است که حتی کسانی که تا این حد غرق گناه شده‌اند هم در آغوش الهی جای دارند. ناگفته نماند در تاریخ معاصر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، از این افراد تواب و هدایت یافته کم نبودند اما نباید اینطور برداشت شود که اکثر رزمندگان اینگونه بودند، بلکه جو عمومی رزمندگان که از انسان‌های وارسته و پاک بودند، باعث شد که آنها در مسیر الهی راحت‌تر گام بردارند.

بی‌شک انقلابیون و رزمنده‌های هدایت یافته و تواب کم نداریم اما در ضمیمه پیش رو خلاصه‌وار به داستان زندگی تعدادی از آنها اشاره کرده‌ایم باشد که مقبول افتد. همچنین در برخی از روایت‌ها بنا به درخواست خانواده شهدا یا روابان، نام و تصویر شهید منتشر نشده است.

نگاهی به زندگی طیب حاج رضایی، حر نهضت امام

مقرب در بار پهلوی

فداایی امام شد

فرناز ایزدین
روزنامه‌نگار

به قول حجره داران بازار میوه و تره‌بار، اسمش را تربلی نمی‌کشید. از لوطی‌های روزگار بود. البته اهل دعوا هم بود و همیشه یک چاقو همراهش داشت. طیب حاج رضایی سال ۱۲۹۰ در تهران به دنیا آمد و از عیاران و باستانی کاران تهران در دوران سلطنت پهلوی بود. به دلیل درگیری با مأموران شهربانی و به اتهام قتل و درگیری چند سالی در زندان بود. حضور در کابرها و شراب‌خواری جزو تفریحاتش بود. با این حال نمازش را همیشه می‌خواند و ۳ ماه محرم و

دست به خیری که دسته‌عزاداری اش معروف بود

اما همه زندگی او در این مسائل خلاصه نمی‌شد. او دو صفت داشت که در روایات ما این دو صفت به‌عنوان اصل نجات معرفی شده. اول اینکه طیب‌خان مثل لوطی‌های قدیمی، دست به خیر بود و کار گشای. مراسم گل‌ریزان می‌گرفت و گره از کار خلق باز می‌کرد. ویژگی بعدی او عشق و ارادتش به امام علی (ع) و امام حسین (ع) بود. دسته‌عزاداری که طیب در دهه اول محرم راه می‌انداخت بزرگ‌ترین دسته در تهران بود. وقتی دسته طیب راه می‌افتاد اول و آخر دسته پیدا نبود. در روز عاشورا و تا سوعا نذر کرده بود که لب به آب و غذا نزنند. با پای برهنه می‌دوید و به دنباله خدمت به عزاداران بود. عشق به امام حسین (ع) را از کودکی و پدرش که مجلس روضه برپا می‌کرد در دل داشت. حتی به تشویق پدرش در ۲۰ سالگی با تمام مشقت‌ها به کربلا رفته بود.

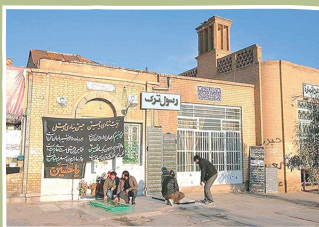


صفر و رمضان لب به نجسی نمی‌زد. طیب در بازار میوه حجره داشت و تنها واردکننده موز شناخته می‌شد و به همین خاطر، به سلطان موز ایران مشهور شده بود. مال و مکنشش هم زیان زد بود. در همین سال‌ها، طیب‌خان به خوبی با خاندان پهلوی حشرو نشر پیدا کرد و جزو مقربان دربار شد. روز تولد ولیعهد، چهارراه مولوی تا جلوی بیمارستان را آذین‌بندی کرد و سینی اسفند را در دست گرفت و با شاه خوش و بش کرد. او در کودکی ۲۸ مرداد تلاش زیادی را برای برگرداندن شاه انجام داد.

به امام بگوید ندیده خریدارش شدم

ماجرای تحولش از آنجا شروع شد که امام (ره) ۱۳ خرداد سال ۱۳۴۲ که عاشورا بود در مدرسه فیضیه قم علیه ستم رژیم پهلوی سخنرانی کردند. نخستین ساعات بامداد ۱۵ خرداد مأموران خانه امام (ره) را محاصره کرده و ایشان دستگیر شدند. با دستگیری امام بلوایی به پا شد و مردم شهرهای مختلف قیام کردند. در تهران هم جمعیت انبوهی به طرف کاخ شاه به حرکت درآمدند. پیشاپیش آنها طیب حاج رضایی و رفیق قدیمی اش حاج اسماعیل رضایی بودند. دستگیر و شکنجه شدند. عاقبت، طیب به جرم «فعالیت محرمانه و خیانتکارانه به منظور برهم زدن نظم و امنیت عمومی» به تیرباران محکوم شد. در کتاب «تأشهادت» درباره زندانی شدن طیب نوشته شده: «طیب در تمام طول ۵ ماه زندان خود تحت فشار و شکنجه بوده تا اعتراف کند از امام (ره) و عوامل خارجی پول دریافت کرده تا کشور را به آشوب بکشد. موضوعی که او زیر بار آن نمی‌رود. خودش می‌گفت من در زندگی خلاف‌های زیادی کرده‌ام، ولی هرگز حاضر نیستم به خاطر چند صباحی بیشتر زیستن به مرجع تقلیدی دروغ ببندم. به یکی از زندانیان گفته بود سلامش را به امام (ره) برساند و بگوید که ندیده خریدارش شدم.»

روایتی از رانده شدن «رسول ترک» از مجلس عزاداری وقتی عربده کش تهران با محبت امام حسین ع رستگار شد



حکایت رانده شدن «رسول ترک» از مجلس عزاداری امام حسین (ع) را حتی اگر بارها هم شنیده باشیم، خوانش آن باز هم اثرگذار است. در این مجلس تفاوتی نمی‌کند که زاهد باشی یا بنده گناهکار، مهم این است که مجلس امام حسین (ع) انسان را از فرش به عرش رهنمون می‌کند. مثل عربده‌کشی که به واسطه حبّ ابی‌عبدالله (ع)، پروردگار عالم او را به مقام انسانیت رساند و به جایی رسید که یک هفته قبل از مرگش، از زمان و محل آن آگاه شد و رسول ترک با تمام گمراهی‌هایی

که داشت، یک خصلت نیکو داشت. دوست داشت در ماه‌های محرم در هر شکل و حالتی که هست در جلسه‌های روضه شرکت کند. نسبت به امام حسین (ع) بسیار مؤدب بود، پدر و مادرش ارادت و محبت به امام حسین (ع) را از سنین کودکی در جان و قلب رسول کاشته بودند. گاهی قبل از اینکه بخوابد به سوی جلسه روضه‌ای حرکت کند دهانش را برای لحظاتی کوتاه زیر شبر آب می‌گرفت و به خیال خودش دهانش را به این شکل آب می‌کشید تا دیگر نجس نباشد. قصه اینکه به خاطر پرونده سیاهی که در محل داشت، یک شب مسئولان هیئت از او می‌خواهند از آنجا دور شود. او از هیئت می‌رود اما امام (ع) دوباره دعوتش می‌کند. همان شب خادم هیئت خواب عجیبی برای او می‌بیند و به التماسش می‌افتد تا برگردد. از زاویه نگاه عارفان و سالکان، آن زمان، شب قدری برای رسول ترک بود، در آن صبح زیبا و در آن شب قدر، همه مقدرات رسول یکباره زیر و رو شد و انقلابی شگفت و باور نکردنی در رسول به جوشش آمد و یک شیدایی و سوختگی‌ای به جان رسول ترک افتاد، توبه کرد و زندگی جدیدی را با ۱۸۰درجه تغییر و تحول برای بقیه عمرش در پیش گرفت.